مطالعات اسلامی: تاریخ و فرهنگ، سال چهل و دوم، شمارۀ پیاپی ٨٥/٤،
پاییز و زمستان ١٣٨٩، ص ١٩٣-١٧٩

نقد و بررسی مباحث تاریخی نامه ۳۶ در ترجمه‌ها و شرح‌های نهج البلاغه*

دکترعلی اکبر عباسی
استادیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان
Email: aa_abbasi_2@yahoo.com
دکتر محمد علی چلونگر
استادیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان
Email: m.ghelongar@yahoo.com

چکیده
غارتگری‌های سرداران معاویه در قلمرو حکومتی حضرت علی (ع) با تهاجم ضحاک بن قیس آغاز شد و با کشتارهای بسربن‌ارطاه پایان یافت. شواهد و قرائن و تحلیل مباحث نامه ٣٦ *نهج البلاغه* حاکی از آن است که این نامه نمی‌تواند مربوط به ماجرای غارت بسر بن ارطاه در یمن در سال ٤٠ هجری باشد. با تجزیه و تحلیل سخنان امیر مؤمنان (ع) در این نامه و مراجعه به منابع متقدم می توان دریافت که این نامه در جواب نامه عقیل و درباره غارتگری ضحاک بن قیس فهری به قلمرو حکومتی امام در سال ٣٨ هجری نوشته شده است.
واژگان کلیدی: نامه ٣٦ ، غارات، ضحاک بن قیس‌فهری، بسر بن ارطاه

*- تاریخ وصول: ١٣٨٨/٧/٤؛ تاریخ تصویب: ١٣٨٨/١٦/٢٠

نهج البلاغه بخشی از خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات قصار حضرت علی (ع) می‌باشد که عمدتاً در دوران پر حادثه خلافت ایشان ایراد و یا نوشته شده است. در بین خطبه‌ها و نامه‌ها و حتی کلمات قصار مواردی پیدا می‌شود که تمام خطبه و یا کل نامه توسط گردآورنده کتاب جمع آوری نشده است. یک نمونه از آن نامه ٣٦ است که در واقع نیمی از آن در *نهج البلاغه* آمده است. این نامه خطاب به عقیل بن ابی طالب نوشته شده و در آن از درگیری سپاه علی(ع)با سپاهیان دشمن سخن رفته و پس ازآن امام از قریش شکوه نموده که طوایف مختلفش با هم بر ضد ایشان هماهنگ شده اند. در ادامه هم امام از قاطعیت خویش در برابر دشمنان با وجود پراکندگی کوفیان و بی تفاوتی موجود در بین آنان یاد نموده است. با توجه به این که نیمه اول نامه در این کتاب شریف نیامده، ابهاماتی درباره دلیل نوشته شدن نامه و ماجراهای مربوط به آن و شخصیت‌های مد نظر امام در نامه مطرح است.به راستی چه کسی از دشمنان امام در این نامه مدنظر ایشان‌است و آن حضرت درباره کدام سردار معاویه در نامه صحبت کرده‌است؟ همچنین این مقاله به این سوال پاسخ می‌دهد که چرا با وجودی‌که علی(ع) قریشی بود، قریشیان بر ضد آنحضرت کارشکنی می‌کردند. برای فهم بهتر خطبه‌ها و نامه‌ها باید شأن بیان خطبه‌ها و دلیل و شرایط نوشتن نامه‌ها مشخص شود و شخصیت‌های مدنظر امام به طرز صحیحی مشخص گردند.

در این مقاله سعی شده است با بررسی شواهد و قرائن و مراجعه به منابع متقدم مباحث تاریخی نامه ٣٦ نهج البلاغه وشخصیت‌های مد نظر امام دراین نامه و سخنان آن بزرگوار درباره قریش و مردم کوفه مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

یک سلسله از حوادث دردناک دوران حکومت امیر المومنین(ع) آشفتگی هایی است که سرداران معاویه پس از جنگ نهروان در قلمرو حکومتی حضرت علی(ع) انجام می دادند. آن حضرت نزدیک به نیمی از دوران خلافتش را با این معضل مواجه

بود و کوفیان به سرعتی که لازم بود جواب این غارتگری‌ها را نمی‌دادند. اخلال‌های سرداران سفاک و خونریز معاویه نیز از آغاز سال ۳۸ تا سال ٤٠ هجری روندی رو به گسترش داشت. انعکاس این حملات و شدت و ضعف آن در خطبه‌ها و نامه‌های علی(ع) منعکس شده است. یکی از این نامه‌ها نامه ٣٦ می باشد.

زمینه‌های غارتگری سرداران معاویه در قلمرو حکومتی امام

امام در این نامه از دو موضوع به عنوان زمینه‌های ایجاد این غارتگری‌ها و ناامنی‌ها یاد نموده است؛

اول هماهنگی قریش برضد آن حضرت

دوم پراکندگی کوفیان و بی تفاوتی این مردم نسبت به اوامر ایشان.

درباره قریش و نفوذ آن، علی (ع)در موقعیت‌های دیگری نیز به کارشکنی هایشان و نقش اصلی آنها در دوری امام از خلافت اشاره می نماید (شهیدی، خطبه ۲۱۷ :۱-۲۵۰) بیش از دو سوم نامه ٣٦ نیز به هماهنگی قریشیان بر ضد حضرت امیر(ع) اختصاص یافته‌است.

نامه ٣٦ *نهج البلاغه* از آن دسته نامه‌های امیر مؤمنان (ع) است که به طور کامل توسط سید رضی جمع آوری نشده و تنها بخشی از آن در نهج البلاغه موجود است. این مسأله باعث شده تا در ابتدای نامه ضمائری مطرح شود که شارحین و مترجمین محترم این کتاب شریف در توضیحات و تعلیقات مربوط به آن دچار اشتباه شوند. در حالی که با بررسی متن نامه و تحلیل جملات و بیانات امام و تدبر در منابع متقدم که متن کامل نامه در آنها نقل شده است، می‌توان حقیقت موضوع و شخصیت‌های اصلی مورد بحث در نامه حضرت امیر (ع) را شناخت.

مترجمین و شارحین و نامه ۳۶

در متن نامه امام در *نهج البلاغه* به نام شـخص مـورد نظـر تصـریح نشـده و در همـان ابتدای نامه ذکر شده است کـه: «فسـرحتُ الیـه جیشـأ کثیفـأ مـن المسـلمین» (***نهـج البلاغه***،۱۱۰) در ترجمه‌ها عمدتاً به این نکته اشاره شده که شخص مورد نظر علـی (ع) در ابتدای نامه، بسر بن ارطاه می باشد و در بعضی ترجمه‌ها از شخص مورد نظـر یـاد نشده است و یا از افراد مورد نظر امام در تعلیقات با عنـوان «گروهـی از دشـمنان» نـام برده شده‌است. در این مختصر ترجمه‌ها و شرح‌ها دسته‌بندی شده‌است؛

الف. کسانی که شخص مورد نظر را بسر می‌دانند

برخی در تعلیقات اسم بسر را آورده‌اند (شهیدی، ۱۱۰؛ آیتی، ٦٧٧ شـیروانی، ٤٨٦ ، سلطانی، ٦١٥) و برخی در متن نامه اسم بسربن‌ارطاه را ذکـر کـرده‌انـد (زمـانی، ۷۲۸؛ دشتی، ٣٨٦) در حالی که در متن عربی سخنان علی (ع) نام بسر نیامده است. بعضی از شارحین هم احتمال داده‌اند که نامه پس از حمله بسر نوشته‌شده باشد(خوئی، ۵۹/۲۰).

ب. کسانی که نام شخص مورد نظر را ذکر نکرده‌اند

بعضی از مترجمین و یا مصححین با ذکر« اعزام سپاه به سروقت دشـمنان»، «خصـم» و یا «گروهی از دشمنان» درباره هویت سردار مورد نظر امام چیزی نگفتـه انـد. (مقیمـی، ۹۹۹ ؛فیض الاسلام، ٩٤٨؛ صبحی صالح، ٦٨٩–٦٨٨ ؛ انصـاری ٨٦٢؛ معـادیخواه: ٣٣٦؛ محمدعبده، ٥٤٧؛ جعفری، ۸۹۹ ؛ امامی و آشتیانی، ٤٠–٦٣٩ ؛ فارسی، ١–٣٩٠ ؛ حسینی شیرازی، ۷–۹۵؛ جوینی، ۸۱–۲۷۹؛ ابن میثم بحرانی، ۷۸/۵). مترجمی دیگر درباره علت نگارش نامه می‌نویسد، عقیل به امیر مؤمنان نوشته بود که یاران امام با من یاری نکردنـد و دشمن پیروز گردید (مبشری، ٤١٤) در حالی که او از شنیدن خبر سسـتی کوفیـان در

یاری حضرت امیر(ع) ناراحت شده‌بود. در ترجمه‌ای دیگر به شخصیت مورد نظر امام در نامه اشاره‌ای نشده ولی زمان نگارش نامه به اشتباه سال ۳۹ ق ذکر شده است(عابدینی، ۳۵۰) در حالی که غارت و حمله ضحاک بن قیس بلافاصله پس از نبرد نهروان بود (ثقفی کوفی، ۲۱-٤١٩) و می دانیم جنگ نهروان در اواخرسال ۳۷ ق رخ داد(طبری، ۷۲/۵).

مدتی طولانی پس از تهاجم ضحاک، غارتگران شامی بر قلمرو حکومتی علی(ع)حمله می‌کردند و این ویرانگری‌ها تا شهادت حضرت امیر ادامه داشت. ممکن است این گونه تصور شود که سه جنگ جمل، صفین و نهروان ازابتدا تا تقریبا انتهای دوران خلافت علی (ع) را در برگرفته است. در حالی که علی (ع) ترک جنگ با سرکشان را حتی یک لحظه به صلاح نمی دانست و حتی نجنگیدن با فتنه انگیزان را معادل دوزخی شدن و کافر شدن نسبت به دین محمد(ع)می دانست. (مفید، ٢٤؛ دینوری، ۱۸۸) و حتی زمانی که بیمار بود اصرار بر جمع آوری سپاه برای جهاد با معاویه داشت و زمانی که نمی توانست با خطبه خواندن مردم را به این کار وادار کند با نوشتن مباحثی در این باره و دستور درباره خوانده شدنش سعی نمود مردم را به جنگ با معاویه برانگیزد(دینوری، ٢١٦). تمام نبردهای امام مربوط به سالهای ٣٦ و۳۷ ق و ابتدای ۳۸ ق بود. اگر بین جمل و صفین فاصله افتاد بدلیل نامه نگاری با معاویه و امید امام به پیوستن شامیان به جماعت مسلمانان بود. بین صفین و نهروان هم فاصله کمتر از یک سال (از صفر سال ۳۷ تا رمضان همان سال) بود (نصر بن مزاحم، ۵۲۱) و قبل از اتمام مهلت صلح و به محض اینکه پیمان نامه شکسته شد و عمرو و ابوموسی بر اساس قرآن حکم نکردند، امام آماده عزیمت به شام گردید که در نهایت با همین لشکر به جنگ خوارج رفت (مسعودی، ٤٠٤/٢). در نیمه دوم سال ۳۸ و سالهای ۳۹ و ٤٠ ق حضرت امیر مواجه با حملات غارتگران شامی بود، که نمود آن را در بعضی از خطبه‌ها

و نامه‌های امام که مربوط به این دوران است، می‌توان دید (خطبه‌های ٢٥،٢٧،٣٤،٥٦،١١٩).

در بعضی از ترجمه‌های *نهج البلاغه* با وجود داشتن تعلیقات، ضمایر و شخصیت‌های مطرح در این نامه بی توضیح رها شده است و در ترجمه‌هایی نیز نامه بدون تعلیقات است (کاسب، ٢٥٨؛ شاهین، ٦٧٥؛ بهشتی، ٢٢؛ شریعتی، ٩–٧٠٨؛ عمادزاده، ٨–٩٩٧). در ترجمه ای هم عنوان شده که لشکر امام در برخورد با دشمن کوتاهی کردند که چنین نیست و چنانکه ذکر خواهد شد بر اساس متن نامه، سپاهیان امام وظیفه خود را به خوبی انجام دادند به گونه ای که بعدها ضحاک بن قیس فهری تعجب خود را از سرسختی برخی از آنها ابراز می داشت (ثقفی کوفی، ٩/٢–٤٣٨). در برخی از شرح‌ها نیز، به اشتباه، زمان نوشته شدن نامه علی(ع) را بعد از حمله و غارت بسربن‌ارطاه دانسته‌اند. در شرح ابن ابی‌الحدید و در توضیحات مربوط به این نامه اشاره شده که منظور امام از دشمن بسر است (ابن‌ابی‌الحدید، ١٤٩/١٦) در حالی که همین مؤلف متن کامل نامه امام را که مربوط به حمله ضحاک است با ذکر نام این سردار معاویه در شرح خطبه ٢٩ آورده‌است (همو، ٢٠–١١٩).

غارتگری‌های سرداران معاویه در قلمرو حکومتی امام و زمان نگارش نامه

شکی نیست که این نامه زمانی نوشته شده که سواران معاویه تحت فرماندهی سرداران بی رحم او در گوشه و کنار قلمرو حکومتی علی (ع) غارتگری‌هایی انجام می‌دادند. انگیزه این غارتگری‌ها و آدم کشی‌ها تزلزل موقعیت و حکومت علی (ع) و تثبیت قدرت و حکومت معاویه بود. زمان شروع این حملات و غارت‌ها نیز پس از اعلام رأی حکمین و پس از نبرد نهروان بود که یاران علی (ع) جهت عزیمت به شام با امام همراهی نشان نمی‌دادند.(ثقفی کوفی؛١٣٥٦؛٢١/٢–٤١٨). سرپیچی کوفه از دستورات آن

حضرت زمینه را برای غارتگری سرداران معاویه فراهم می‌نمود. این غارتگری‌ها از ضحاک شروع و به بسر ختم گردید. در واقع غارت و حمله ضحاک بلافاصله پس از پیکار نهروان بود و هجوم بسر آخرین غارتگری در زمان خلافت امام علی (ع) بود و هنوز این ماجرا به پایان نرسیده بود که امام علی (ع) به شهادت رسید و فرزندش امام حسن (ع) به خلافت نشست. خطبه‌های ۲۵ و ۱۱۹ *نهج‌البلاغه* در باره تهاجم بسر ایراد شده و در متن خطبه ۲۵ هم به اسم بسر اشاره شده است.(شهیدی،۲۵و ۱۱۷).

حمله بسر در زمانی انجام شد که نافرمانی کوفیان از حضرت علی (ع) به اوج خود رسیده بود. اما حمله ضحاک بن قیس در زمانی انجام شد که یاران امام و سپاهیان کوفی اطاعت بیشتری نشان می‌دادند؛ هنوز اندیشه قاعدین در کوفه فراگیر نشده بود، هرچند که سستی‌ها و بی تفاوتی‌های بروز کرده بود. آشفتگی‌ها و غارتگری‌های ایجاد شده توسط سپاهیان و سرداران معاویه مدتی طولانی از حدود اواسط تا اواخردوران خلافت امام علی (ع) در جریان بود و در شروع این تهاجمات کوفیان هماهنگی بیشتری برای مقابله با غارتگران از خود نشان می‌دادند. در متن *الغارات* ذکر عنوان خبر غارت ضحاک با کلمه هزیمته همراه است.(ثقفی کوفی،٤١/٢-٤١٦ وابن اعثم کوفی، ۲۲۰/۳). خطبه‌های امام نیز در جریان این تهاجمات و در نکوهش کوفیان مثل خطبه‌های حملات پایانی آتشین نیست. در متن *الفتوح* ابن اعثم غارت ضحاک در ابتدای غارات ذکر شده است. منابع دیگری هم که به غارات پرداخته‌اند، غارت ضحاک را نخستین حمله در این رابطه می‌دانند (بلاذری،٤٣٧/٢).

دلایل مربوط بودن نامه ۳۶ به حمله ضحاک بن‌قیس‌فهری

الف. ذکر نام ضحاک در نامه امام

دقت در متن نامه ٣٦ و شواهد و قرائن دیگر حاکی از آن است که این نامه پس از

حمله و غارت ضحاک بن قیس به اطـراف کوفـه و مقابلـه ننمـودن فـوری کوفیـان بـا ضحاک و نگرانی علی (ع) نوشته شده است. نام ضحاک هم در نامه عقیل و هم در نامه علی(ع)ذکرشده است. عقیل که از بی وفایی کوفیان نگران شده بـود، در نامـه‌ای بـه آن حضرت نوشت:

« ... چون به مکه رسیدم شنیدم مردم مکه می‌گویند که ضحاک بن قـیس بـه حیره غارت برده و هر چه از اموال خواسته با خـود بـرده اسـت و بـه سـلامت بازگشته است، اف بر این زندگی در این روزگـار کـه ضـحاک بتـوا نـد بـه تـو گستاخی کند. ضحاک چیست! کمایی خودرو در دشتی هموار و چون این خبـر به من رسید چنین پنداشتم که گویا یاران تو از یاری دادنت خودداری کـرده‌انـد، اکنون ای پسر مادرم تصمیم خود را برای من بنویس، اگـر آهنـگ کشـته شـدن داری، بـــرادر زادگـــان و فرزنـــدان پـــدرت را پـــیش تـــو آورم ...» (ثقفـــی کوفی:١٣٥٦؛٢/٤٣٠).

جواب نامه علی(ع)به عقیل تقریباً دو صفحه است که سید رضی کمتر از نصـف آن را جمع آوری و در *نهج البلاغه* آورده است و به دلیل این که از میانه نامـه تـا پایـان آن ذکر شده، ضمایر مطرح در خط اول نامه در *نهج البلاغه* نامفهوم اسـت. در منـابعی کـه متن کامل نامه آمده حقیقت امر روشن و کـاملاً واضـح اسـت کـه امـام نامـه را دربـاره ضحاک بن قیس و شکست دادن سپاهیان غارتگرش نگاشته است.

نام منطقه‌ای که ضحاک غارت برد قطقطانه و ثعلبیه بـود(بـلاذری، ٤٣٨/٢) در نامـه علی(ع) هم به نام ضحاک اشاره شده و آمده است که

«آنچه در مورد غارت بردن ضحاک بر مردم حیره نوشته بودی، او کوچک تر از آن است که بتواند به حیره نزدیک شود. او با گروهی اسب سوار پـیش آمـده بود و آهنگ راه سماوه کرده بود و از واقعـه و شـراف و قطقطانـه و آن نـواحی

گذشته بود و من لشگری گران از مسلمانان را به سوی او گسیل داشتم ...»(ثقفی کوفی، ۲/۲-٤۳۱).

نامه امام در *نهج البلاغه* با جمله «لشکری انبوه از مسلمانان را به سوی او گسیل داشتم» آغاز می‌شود.

ب. مطابقت ماجراهای حمله ضحاک با سخنان امام در نامه

ماجراهای حمله و غارت ضحاک با آنچه که در نامه امیر مؤمنان درباره لشکر دشمن ذکر شده دقیقاً مطابقت دارد، در این نامه آمده است:

«... فلحقوه ببعض الطریق و قد طفلت الشمس للایاب فاقتلو شیئاً کلالا، فما کان الّا کموقف ساعة حتی نجاجریضاً بعد ما اُخِذَ منه بالمخنق و لم یبق منه غیر الرمق. فلا یأ بلای ما نجا ...»(شهیدی، ۱۱۰).

برای مقابله با کشتارهای ضحاک، امام علی (ع) مردم کوفه را فراخواند که سستی کردند، امام خطبه‌ای در نکوهش آنان خواند، نهایتاً پس از مدتی درنگ تعدادی از کوفیان که حدودا چهار هزار نفر بودند(بلاذری، ٤۳۸/۲؛ نویری، ۲۵۵/۲۰) برای مقابله با ضحاک آماده شدند که علی (ع) حجر بن عدی را به فرماندهی آنان انتخاب کرد (همو، ٤۲۵/۲؛ یعقوبی، ۱۹٦/۲؛ طبری، ۱۳۵/۵؛ ابن اثیر، ۳۷۷/۳) و حجر موفق شد به ضحاک که در حال فرار به سمت شام بود، رسیده و وی را شکست دهد. در این درگیری یاران ضحاک و سپاهیان حجر نزدیک غروب آفتاب درگیر شدند و از یاران حجر دو تن به نامهای عبدالله و عبدالرحمن فرزندان حوزه ازدی(بلاذری، ٤۳۸/۲)[۱] و از نیروهای ضحاک نوزده ویا هفده تن کشته شدند(بلاذری، ٤۳۷/۲. مقایسه شود با ابن اعثم کوفی، ۲۲۰/۳ و نیز طبری، ۱۳۵/۵؛ بلعمی،٦٦۷/٤).

۱- طبری فقط از دو تن بدون ذکر نام‌شان سخن گفته است؛ ر.ک. طبری، ۱۳۵/۵.

ضحاک در گریز شبانه به شام، دچار گرفتاری و تشنگی شد و نزدیک بود هلاک شود، ولی سرانجام از مرگ نجات یافت (ثقفی کوفی، ٤٤١/٢). این گرفتاری ضحاک که در برگشت از یارانش جدا افتاده بود وبا دردسرهای جدی مواجه شد، و در نهایت جان بدر بردنش و رسیدن وی به نزد معاویه (همو، ٢٤٠/٢) در نامه امام هم ذکر شده است.

این نامه نمی‌تواند پس از حمله و غارت بسر بن ارطاه بر یمن نوشته شده باشد، زیرا با حوادثی که برای بسر اتفاق افتاد هماهنگی ندارد. بسر در سال ٤٠ ق به حجاز و یمن حمله برد، امام در خطبه‌هایی که در جریان حمله بسرایراد نمود، نکوهش بیشتری متوجه مردم کوفه نمود به دلیل این که آنان نسبت به زمان حمله ضحاک در سال ۳۸ هجری بی‌تفاوت‌تر شده بودند و به دعوت امام پاسخ مساعدی نمی‌دادند و مدت زمانی طولانی لشکر برای مقابله با اقدامات بسرفراهم نمی‌شد، تا جایی که بسر سرتاسر حجاز را در نوردید و به یمن رسید. او در مسجد مدینه مردم را تهدید به کشتار دست جمعی نمود و دستور داد درهای مسجد راببندند(ابن‌عبدالبر، ۸۸/۱)، هرچند در نهایت آنها را رها کرد. امام متعاقب این حمله در خطبه‌ای گفت:

> «شنیده‌ام که بسر به یمن در آمده است، همانا می‌بینم که این مردم به شما چیره می‌شوند که آنان در باطل خود فراهمند و شما در حق خود پراکنده و پریش. آنان با امام خود کار به امانت می کنند و شما کار به خیانت ...» (شهیدی، خطبه ۲۵).

بسیار دیرهنگام فقط حدود ۲ هزار نفر برای تعقیب و جنگ با بسر آماده شدند و امام جاریه بن قدامه را به فرماندهی دوهزار نفر به تعقیب بسر فرستاد. (یعقوبی، ۱۹۸/۲) و پس از آن نیز گروهی دیگر رابه فرماندهی وهب بن مسعود به همین ماموریت اعزام کرد (بلاذری، ٤٥٥/٢). جاریه توانست بسر را از قلمرو و حوزه حکومتی علی (ع) بیرون براند ولی هیچگاه به او دست نیافت و بسر بدون هیچ گونه

درگیری توانست سالم به قلمرو معاویه فرار کند. وهب بن مسعود خثعمی نیز بـه بسـر نرسید و به هیچیک از یاران او دست نیافت (همو، ٤٥٨/٢). بسر در برگشت خطاب بـه معاویه گفت: بدون دادن حتی یک تن تلفات برگشتم. «... انی سرت فی هذاالجیش‌اقتـل عدوک ذاهبا جائیا لم ینکب رجل منهم نکبه...» (ثقفی کوفی، ٦٣٩/٢؛ ابن ابـی الحدیـد، ۱۷/۲). وی در این حمله بسیاری را کشت، خانـه‌هـای بسـیاری را سـوزاند و مـردم را تهدید کرد. اشعاری درباره کشتارها و غـارت‌هـای وی سـروده شـده اسـت (ابـن ابـی الحدید، ۱۱/۲). تعداد کسانی را که به دست وی کشته شدند به صـورت مبالغـه آمیـزی تا ۳۰۰۰ تن نوشته‌اند. (همو، ۱۱/۲). از آن جمله می‌توان به دو کودک عبیدالله بن عباس حاکم علی (ع) بر یمن اشاره کرد (ابن‌عبدالبر، ۱۵۹/۱).

ج. شهادت علی(ع) همزمان با غارت بسر

هنوز جارية بن قدامه، فرمانده اعزامی علی(ع) بازنگشته بود که امام به شهادت رسـید و مردم مکه خطاب به جاریه می‌گفتند: «علی کشته شده، بـا تـو بـرای چـه کسـی بیعـت کنیم»(ثقفی کوفی،/٦٣٩). امّا مردم مدینه با جاریه بـه نیابـت از امـام حسـن (ع)بیعـت کردند (بلاذری،٤٥٨/٢). علی (ع) بعد از غارت بسر زنده نبود که عقیل به ایشان نامه‌ای بنویسد و ایشان به آن جواب دهد، سپاه امام برای مقابله با بسر بسیار دیـر آمـاده شـد و امام متعاقب آن در خطبه‌ای فرمود، »کاش مرا هزار سوار از بنو فراس بن غنم بود که تـا ایشـان را مـی خوانـدی سـوارانی از ایشـان نـزد تـو مـی‌آمدنـد تازنـده چـون ابـر تابستانی»(شهیدی،۲۵)، سپاه جاریه با نیروهای بسر درگیر نشد که صحبت از جنگ بـا لشگریان شام در هنگام غروب باشد و خود بسر هـم دچـار گرفتـاری و تشـنگی نشـد. بنابراین این نامه نمی‌تواند درباره ماجرای غارت بسـر بـن ارطـاة نوشـته شـده باشـد و مربوط به غارت ضحاک بن قیس فهری است.

ضحاک اولین سردار مورد اعتماد معاویه بود که درخواست وی بـرای غـارتگری را

پذیرفت. پس از اینکه در شام شایع شد که علی(ع) همراه مردم عراق عازم شـام اسـت، به دستور معاویه شامیان برای مقابله جمع شـدند و دربـاره محـل نبـرد بـه تبـادل نظـر پرداختند اما کمی بعد خبری جدید آمد که قاریان سپاه علی بر ضد او خـروج کردنـد و او ناچار به ایشان پرداخت و پس از پایان نبرد نهروان کوفیان نظرش را در باره نبـرد بـا شامیان نپذیرفتند وبین مردم کوفه پراکندگی ایجاد شد. در این شرایط هنوز سپاه معاویـه بازنگشته بود که وی ضحاک را فرا خواند و به او دستور حمله و ایجاد آشوب و ناامنی را داد(ثقفی کوفی،٤٢١/٢). علی (ع) برای مقابله با تهـاجم ضـحاک، حجـربن عـدی را روانه کرد و ضحاک چون شنید که حجـر بـه تعقیـب او آمـده، گریخـت. یـاران حجـر نزدیکی غروب آفتاب به نیروهای ضحاک رسیدند و با آنان درگیر شدند و سپاه ضحاک را شکست دادند. نهایتا شب شد و سپاهیان امام دست از پیکـار برداشـتند، صـبحگاهان اثری از ضحاک و یارانش ندیدند. بعدها ضحاک به پاس خدماتش به معاویه مـدتی بـه حکومت کوفه هم رسید و در آنجا از این حمله یاد نموده و از کشتن عمرو بن عمـیس بن مسعود، برادرزاده عبدالله بن مسعود، در آن حمله به دست خود با افتخار یاد می‌کـرد (ثقفی کوفی،٤٣٧/٢؛ بلاذری،٤٣٩/٢). او در صفین همراه معاویه و از سرداران سپاه بـود (نصربن مزاحم منقری، ٣٦٠) و در زمان خلافت معاویه نیـز سـالار نگهبانـانش گردیـد (دینوری، ٢٢٦). وی از ولایتعهدی یزیـد هـم بـه شـدت طرفـداری نمـود (ابـن قتیبـه دینوری، ٩/١-١٨٨). بعد از بیماری معاویه و مرگ او، وصیت‌های وی را به یزید رساند (دینوری،٢٢٦) و بعدها بر ضد مروان بن حکم و به نفع ابن زبیر در درگیری مرج راهط شرکت کرد و کشته شد (یعقوبی، ٢٥٦/٢). شروع غـارتگری‌هـا بـا حملـه اوسـت و در ادامه سرداران دیگر معاویه مثل نعمان بن بشیر و سفیان بن عوف و عبـدالله خصـرمی و مخصوصاً بسر بـن ارطاة آشـفتگی‌هـا، نـاامنی‌هـا و کشـتارهایی را در حـوزه حکـومتی حضرت علی (ع) به وجود آوردند.

کتابشناسی

آیتی، عبدالمحمد، *نهج البلاغه*، دفتر نشر فرهنگ اسلامی و بنیاد نهج البلاغه، چاپ چهاردهم، ۱۳۷۷.

ابن‌ابی‌الحدید، شرح*نهج‌البلاغه*، تحقیق‌محمدابوالفضل‌ابراهیم، بی‌جا، داراحیاءالکتب‌العربیه،۲-۱۹۶۱.

ابن‌اثیر، عزالدین‌ابوالحسن‌علی؛ *الکامل‌فی‌التاریخ*، دارصادر، بیروت، ۱۹۶۵/۱۳۸۵.

ابن اعثم کوفی، *الفتوح*، تحقیق علی شیری، دارالاضواء، الطبعه الاولی، [بی تا].

ابن قتیبه دینوری، *الامامه و السیاسه*، تحقیق علی شیری، دارالاضواء، بیروت، الطبعة الاولی، ۱۴۱۰ق.

ابن عبدالبر، ابوعمر یوسف، *الاستیعاب*، تحقیق علی محمد البجاوی، دارالجیل، بیروت، ۱۹۹۲/۱۴۱۲.

ابن میثم بحرانی، کمال‌الدین، *شرح‌نهج‌البلاغه*، دارالآثار للنشر دارالعالم‌الاسلامی، بیروت، بی‌تا.

امامی جعفر و آشتیانی محمد رضا، *نهج البلاغه* انتشارات مدرسه امام علی بن ابیطالب (ع)، قم، ۱۳۸۴.

انصاری قمی، محمد علی، *نهج البلاغه*، انتشارات نوین، تهران، [بی تا].

بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر، *انساب الاشراف*، تحقیق شیخ محمد باقر محمودی، موسسه الاعلمی للمطبوعات، الطبعه الاولی، بیروت، ۱۹۷۴م.

بلعمی، *تاریخنامه‌طبری*، تحقیق محمد روشن، سروش، تهران، ۱۳۷۳.

بهشتی محمد، *نهج البلاغه*، انتشارات شهریور، چاپ سوم، ۱۳۷۹.

ثقفی کوفی، ابواسحاق ابراهیم محمد، *الغارات*، به تصحیح میر جلال الدین ارموی، سلسله انتشارات انجمن آثارملی، تهران، ۱۳۵۶.

جعفری، محمدتقی، *نهج البلاغه*، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ هشتم، [بی تا].

حسینی شیرازی، سیدمحمد، *توضیح نهج البلاغه*، دارالعلوم، ۱۴۲۳.

خوئی، حبیب‌الله، *منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغـه*، التصـحیح السـید ابـراهیم میـانجی، منشـورات مکتبه‌اسلامیه، طهران، ۱۳۸۹ق.

دشتی، محمد، *نهج البلاغه* ، موسسه تحقیقاتی امیرالمومنین، چاپ سی و ششم، ۱۳۸۵.

دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود، *اخبار الطوال*، تحقیق عبدالمنعم عـامر، داراحیـاءالکتـب العربیـه، الطبعه الاولی، قاهره، ۱۹۶۰.

زمانی، مصطفی، *نهج البلاغه*، مؤسسه انتشارات نبوی، چاپ چهاردهم، ۱۳۷۸.

سلطانی، محمدحسن، *نهج‌البلاغه‌منظوم*، مصـحح سـهراب اسـدی، انتشـارات بـه‌آفـرین، چـاپ- دوم، ۱۳۷۹.

شاهین، داریوش، *نهج البلاغه*، سازمان انتشارات جاویدان، ۱۳۶۱.

شریعتی، مهدی، *نهج البلاغه*، انتشارات فرهنگ مکتوب، ۱۳۸۲.

شهیدی، سید جعفر، *نهج البلاغه*، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۲،

شیخ مفید، *نبرد جمل*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، نشرنی، تهران، ۱۳۶۷.

شیروانی علی *نهج البلاغه*، انتشارات دارالعلم، قم، ۱۳۸۳.

صبحی صالح، *نهج البلاغه*، دارالهجره، قم، ۱۴۱۲.

طبری، محمدبن‌جریر، *التاریخ‌الطبری*، تحقیق محمد ابوالفضل ابـراهیم، دارالتـراث‌العربـی، بیـروت، ۱۹۶۷/۱۳۸۷.

عابدینی مطلق، کاظم، *نهج البلاغه*، نشر فراگفت، قم، ۱۳۸۲.

عبده، شیخ محمد، *نهج البلاغه*، منشورات مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۹۹۳.

عماد زاده، حسین، *نهج البلاغه*، انتشارات شرف، تهران، بی تا.

فارسی محسن، *نهج البلاغه*، امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۳.

فیض الاسلام، نقی، *نهج البلاغه*، بی تا، بی جا.

کاسب، عزیزالله، **نهج البلاغه**، نشر محمد، ۱۳۷۹.

مبشری، اسدالله، *نهج البلاغه*، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۸۳.

مسعودی ابوالحسن علی بن حسین، *مروج الذهب و معادن الجوهر*، تحقیق اسعد داغر، دارالهجره، قم، ۱۴۰۹.

معادیخواه، عبدالمجید، *نهج البلاغه*، نشر ذره، قم،۱۳۷۴.

مقیمی محمد، *نهج البلاغه*، کتابفروشی سعدی، تهران، بی تا.

نصر بن مزاحم منقری، *وقعة صفین*، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، الموسسة العربیه الحدیثه، القاهره، ۱۳۸۲.

نویری، شهاب‌الدین‌احمد. *نهایةالارب‌فی‌فنون‌الادب*، دارالکتب و الوثاق القومیه، قاهره، ۱۴۲۳.

نهج البلاغه، ترجمه حدود قرن پنجم و ششم، تصحیح عزیزالله جوینی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۸.

یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب ، *التاریخ الیعقوبی*، دارصادر، بیروت، بی‌تا.